

نگاهی به "تأملی چند در برخورد با توابین"! (مصاحبه آقای ایرج مصداقی با ماهنامه آرش، شماره ۹۷)

فرشاد بهرنگی

اخیراً نوشته ای از آقای ایرج مصداقی در سایتهایی چون دیدگاه، گزارشگران، و ... تحت نام "تأملی چند در برخورد با توابین" انتشار یافته است که مطالعه آن و به خصوص شیوه برخورد نویسنده با توابها بار دیگر بر ضرورت و اهمیت شناخت پدیده "توابع" تاکید کرده و مهمتر از آن چگونگی برخورد صحیح با مسئله توابین را با برجستگی مطرح می سازد. در این نوشته من سعی می کنم تا ضمن برخورد با نظرات ایشان، نگاهی هم به عواقب برخورد نادرست بخشی از اپوزیسیون رژیم در خارج از کشور به مقوله یاد شده داشته باشم. شاید این نوع برخورد، همان چیزی باشد که آقای مصداقی نیز بدنبال آنند، یعنی فراهم نمودن بستر مناسب برای "آشنا شدن با فرهنگ گفتگو و تبادل نظر". اما قبل از هر چیز باید نکته ای را به خواننده محترم توضیح دهم. همانطور که خود آقای مصداقی در ابتدای مقاله خود صادقانه ابراز میدارند که نوشته ایشان: "پاسخی است از سوی من به پرسشهای نشریه آرش در مورد توابین. این پرسش و پاسخ در ماه سپتامبر ۲۰۰۶ از طریق ایمیل انجام گرفت". یعنی اینکه این یک مصاحبه زنده و یا گفتگویی در یک گردهمایی نبوده که سؤالاتی مطرح گردد و مصاحبه شونده فی البداهه جوابی بدهد و یا اینکه برای پاسخ به سؤالات احتمالاً از فرصت کافی برخوردار نباشد تا منظورش را بدرستی تفهیم کند، بلکه بر عکس همانطور که گفته شد این مصاحبه "از طریق ایمیل انجام گرفته است. و این بدان معنی است که ایشان جهت پاسخ به سؤالات وقت کافی برای فکر کردن داشته و لغتهایشان را آگاهانه و از روی تعمق انتخاب نموده اند. این نکته ایست که خواننده گرامی در سرتاسر این مقاله ای که پیش رو دارید باید در نظر بگیرید.

حال اجازه دهید از همان سؤال اول شروع کنیم:

"- آیا شما گفتگو بین زندانیان سیاسی سابق و توابان را در خدمت فرهنگ دموکراتیک می دانید یا موجب مخدوش شدن مرزها؟ آن مرزها کدامند؟"

پاسخ:

"مسئله یکی از ضعف های اساسی جامعه ما عدم آشنایی با فرهنگ گفتگو و تبادل نظر است. ما هیچ گاه از چنین موهبتی برخوردار نبوده ایم." و در ادامه می گویند: "در جامعه ای که فرهنگ گفتگو بین نیروهای سیاسی آن وجود ندارد ... گفتگوی سالمی بین نیروهای سیاسی جامعه در نمی گیرد، آیا طرح چنین سؤالی واقعی است؟" بگذریم از اینکه ایشان به سؤال خود پاسخ نمی دهند که "آیا طرح چنین سؤالی واقعی است" یا نه؟ اگر آری، پس ضرورت مطرح کردن این سؤال از سوی آقای مصداقی چیست؟ اگر نه، پس چرا به سؤال فوق جواب می دهد؟ چون فکر می کنم پاسخ دادن به سؤالات غیر واقعی اگر در غلطیدن به ذهنی گری نباشد، بستر مناسب برای چنین استنتاجی را فراهم می کند.

اگر واقعاً قصد پاسخگویی به سؤال فوق باشد، تجربه نشان داده است که حداقل در طی ۱۷، ۱۸ سال گذشته همواره مراسمهای گوناگون برای یادمان زندانیان سیاسی برگزار شده و با هر ضعف و کاستی ای که وجود داشته، "بین زندانیان سیاسی سابق" با گرایشات فکری متفاوت گفتگوهایی صورت گرفته است. اما آنچه که سؤال فوق را برجسته می سازد همان "گفتگو با ... توابان" است، که پرسیده می شود آیا این "گفتگو با ... توابان ... در خدمت فرهنگ دموکراتیک" هست یا نیست؟ و اگر این "گفتگو با ... توابان" صورت پذیرد، آیا "مرزها" "مخدوش" نخواهند شد؟ و آقای مصداقی که برای پاسخ به این سؤال وقت کافی برای فکر کردن دارند، اول یک تشریح به سازمانهای سیاسی و آنانی که دارای ایدئولوژی ای هستند زده و آنان را متهم می سازد که: "به خاطر وجود منافع تنگ نظرانه گروهی و یا ایدئولوژیک در اکثر قریب به اتفاق مراسمهای برگزار شده حتی تمایلی نیست که داستان و روایت

قتل عام از دهان کسانی که مستقیماً در آن حضور داشته‌اند و شاهد و ناظر فاجعه بوده‌اند، شنیده شود. حتا حاضر نیستند از اسناد و مدارک و شواهد دیگران و یا کسانی که روایت متفاوتی از آن‌ها دارند، در محکومیت رژیم استفاده کنند! این مربوط به همه گروه‌های سیاسی است". (تاکیدات از من است) آیا این اظهارات صحت دارند؟ تا آنجائیکه من اطلاع دارم و خصوصاً حداقل طی ده سال اخیر، همواره یادمان زندانیان سیاسی بویژه برای بزرگداشت خاطره آنانی که در سال ۶۷ قتل عام شدند، با اتحاد عمل سازمانهای متفاوتی صورت گرفته که ضمن داشتن گرایشات متفاوت، سعی کردند این مراسم را با همکاری یکدیگر سازمان دهند. در این مراسم‌ها "روایت قتل عام از دهان کسانی که مستقیماً در آن حضور داشته‌اند و شاهد و ناظر فاجعه بوده‌اند" نیز شنیده شده است. برای تعیین صحت این گفته می‌توانید با جستجو در همین سایت "دیدگاه"، "گزارشگران" و یا هر سایت مشابه دیگری به پاره ای از آنها دست یابید. اما، شاید آقای مصداقی منظورشان مراسمی که در تابستان سال ۲۰۰۴ در کلن آلمان توسط رفقای "گفتگوی های زندان"، صورت گرفت، باشد. مراسمی که به حق باید اذعان کرد، با زحمات و تلاشهای آن رفقا، با زیبایی کم نظیری انجام گرفت. اگر منظور ایشان این مراسم باشد، آنگاه باید به ایشان خاطر نشان کرد که در آن مراسم نیز جمع کثیری از زندانین سیاسی با تعلقات فکری مختلف حضور داشتند و حتی آقای مصداقی در تجارب خود نیز تأیید خواهند کرد که در دنیای واقعی و در شرایط مشخص امروز به هیچ وجه نمی‌توان همه کسانی که "مستقیماً" در فاجعه قتل عام سال ۶۷ حضور داشتند را در همه مراسم هائی که به مناسبت این روز برگزار می‌شوند جمع کرد. و این به هیچ وجه به معنای تنگ نظری گروهی و ایدئولوژیک بر گزارکنندگان این مراسم‌ها نیست. اما اگر باز هم منظور آقای مصداقی مراسم کلن باشد باید گفت که این موضوع چه ربطی به "همه گروه‌های سیاسی" دارد که آنها را به داشتن "منافع تنگ نظرانه گروهی و یا ایدئولوژیک" متهم می‌کنند؟ انگار که در جامعه سیاسی ما هر کس که تعلق تشکیلاتی به این یا آن سازمان سیاسی را دارد و یا از ایدئولوژی خاصی حمایت می‌کند، به خاطر تعلقاتش و ایدئولوژی، "تنگ نظر"، مخل رشد "فرهنگ دمکراتیک" و ... می‌باشند. خوب پرسیدنی است که آیا در دنیای واقعی ایشان کسی را سراغ دارند که فاقد ایدئولوژی و یا تعلق فکری خاصی باشند و آیا آنهایی که فرضاً ایدئولوژی خاصی ندارند، و یا تعلق تشکیلاتی خاصی نیز ندارند، همه معصوم و فاقد اشتباه هستند؟ اگر چنین است، و تنگ نظر هم نیستند، پس باید ما شاهد "فرهنگ دمکراتیک" بسیار بالایی در جامعه باشیم، اگر چنین است پس ناراحتی و شکایت آقای مصداقی از چیست؟ برگزاری هر حرکتی میتواند نقص یا نقصهایی نیز داشته باشد، اما، این چشم بستن بر روی همه واقعیت است که حرکتی که واقعاً درخور و شایسته بزرگداشت همه عزیزان انقلاب بوده صورت گرفته و آنوقت آقای مصداقی با چنین بی‌رحمی ای اینچنین به آنها بتازند!! اما اگر منظور آقای مصداقی حرکت فوق نباشد، باز باید اذعان نمود که چرا آقای مصداقی چشمان خود را بر این واقعیت که چنین حرکت مثبت و بزرگی صورت پذیرفته است، بسته است؟ حرکتی که اتفاقاً برگزار کنندگان آن ادعای وابستگی تشکیلاتی به هیچ یک از سازمانهای سیاسی موجود را نیز ندارند، در طی سمینار مزبور چه از نمایندگان سازمانهای سیاسی موجود و چه از افراد مستقلی که در زمینه‌های گوناگون تحقیق یا کار می‌کنند، دعوت به عمل آوردند تا در طی یک سمینار دو روزه به تبادل نظر و گفتگو بنشینند. و اتفاقاً اگر آقای مصداقی عزیز قصد "گفتگوی ... سالم" را دارند، می‌بایست از حرکت فوق با تمام نواقص اش، که تلاشی بود برای فراهم آوردن بستری مناسب جهت "گفتگو با زندانیان سابق"، یاد می‌کرد. اما چرا اینکار را نکرد؟ برای اینکه وی نمی‌تواند از حرکتی یاد کند که ناقض ادعای ایشان مبنی بر "جامعه‌ای که فرهنگ گفتگو بین نیروهای سیاسی آن وجود ندارد" میباشد. اما باز هم پرسیدنی است که آیا واقعاً "فرهنگ گفتگو بین نیروهای سیاسی آن وجود" ندارد؟ فکر می‌کنم که باز هم آقای مصداقی کم لطفی می‌نمایند. کافی است نگاهی به سمینارهای سیاسی ای که به مناسبتهای گوناگون با تلاش سازمانهای سیاسی مختلف صورت می‌گیرد، به حجم مقالات و نشریاتی که در خارج از کشور از طرق گوناگون منتشر می‌گردند، ببیند تا متوجه شویم که این ادعای آقای مصداقی نیز از پشتوانه محکمی برخوردار

نیست. خواننده گرامی میتواند از مسئولین سایت "دیدگاه" و یا هر سایت مشابه دیگری، پرسند که چند مگا بایت مقاله در این رابطه در مخزن اطلاعاتی سایتشان موجود است و اگر اینها را چاپ کنند و روی زمین پهن کنند، چند کیلومتر از سطح زمین را خواهد پوشاند؟ ولی شاید این همه تلاش منظور آقای مصداقی را برآورده نمی کند، خوب منظور من و خیلی های دیگر را هم بر آورده نمی کند، ولی متأسفانه همین است که داریم به جای اینکه دیگران را متهم به "منافع تنگ نظرانه گروهی" نمائیم، که فکر می کنم خیلی وقت است اینجور اتهام ها مد شده است، باید تلاش کرد تا سطح "فرهنگ دمکراتیک" را ارتقا بخشیم. از این نکته که بگذریم فکر می کنم آنجائیکه آقای مصداقی قصد دارد به خود سؤال یعنی "گفتگو با ... توابع" بپردازد، پرسیدنی است که ایشان چه متدی را برای پاسخ گویی خود برگزیده اند. خصوصاً که شرایط مصاحبه این فرصت را در اختیار ایشان گذاشته که بخوبی آنچه که میخواهند را آماده و در اختیار خواننده قرار دهند.

آقای مصداقی بدرستی تصویری از کار تشکیلاتی "توابع" در زندان و هدفمند بودن اعمال آنها در راستای منافع رژیم ارائه میدهند: "توابع قدیم به عنوان یک جریان فقط در درون زندان های رژیم وجود داشتند. مانند یک تشکیلات و جریان به هم پیوسته عمل می کردند و ابزار سرکوب رژیم بودند. مشابه آن در هیچ کجای دنیا دیده نشده است. به همین دلیل فقط باید با نام توابع از آن ها یاد شود تا منحصر به فرد بودن و جنبه ایدئولوژیک داشتن جریان آنها مشخص شود. در همه جای دنیا عنصر خائن و بریده وجود دارد. این عنصر ادعایی ندارد، دم و دستگاهی ندارد، از شبکه و تشکیلاتی برخوردار نیست، دم از ایدئولوژی و مکتب و مرام نمی زند. حال آن که در زندان جمهوری اسلامی درست بر عکس است. آن ها جریاند، رده بندی تشکیلاتی دارند، نشست تشکیلاتی گذاشته و وظایف را مشخص می کنند، رسماً و علناً به مسئولان بالاتر خود گزارش می دهند. دم از مبارزه در راه حق می زنند و تازه مدعی می شوند که «کفاره گناه ما سنگر شدن در جبهه ها.» بود ظاهراً آن ها به دنبال جانفشانی در راه عقاید جدید خود هم هستند! اما مشخص نیست چرا ایشان از تأثیر عملکرد "توابع" بر علیه زندانیان سخنی به میان نمی آورند؟! آنچه که آقای مصداقی از مقوله توابع یاد می کند درست است، اما پرسیدنی است که آیا تمام واقعیت همین است؟ این عناصر توابع در "نشست تشکیلاتی" چه "وظایفی را" برای خود مشخص می کردند؟ "رسماً و علناً به مسئولان بالاتر خود" چه چیزی را "گزارش" میدادند؟ آیا این "توابع" فقط در نشستهای خود، بین خود، مسئولین اتاق و مسئولین کارهای روزانه بند ها را تعیین می کردند؟ با خواندن عبارت فوق هیچ مشخص نمی شود که آخر این "توابع" چه کار کردند که "مشابه آن در هیچ کجای دنیا دیده نشده است"!! شاید ایشان فکر می کنند به اندازه کافی در این مورد در جاهای دیگر نوشته اند، اما در طی مصاحبه ای که ارائه میدهند و در ادامه آن قصد دارند از "مهر، شفقت، عطوفت و ملاحظت" در حق "توابع" صحبت کنند، آیا بهتر نبود که خواننده را تا اندازه ای در جریان جنایتهای این "ابزار سرکوب"، "که به اختیار و در زمانی که زیر فشار نبودند به همکاری با رژیم در زمینه های مختلف دست زده"، می گذاشتند و حداقل تأثیرات روحی عملکرد آنها بر علیه زندانیان دیگر را کمی به رشته تحریر می کشیدند؟ ایشان در جای جای مقاله اشان صحبت از "بخشش" می کنند، آیا شرط صداقت حکم نمی کند که ایشان باید به خواننده خود نشان دهند که چه کسانی را باید ببخشند؟ در ادامه ایشان بدرستی می افزایند که: "اما رژیم بعد از استفاده تمام عیار، آن ها را به بیرون از زندان پرتاب می کند. این افراد در بیرون از زندان دیگر به عنوان یک جریان نیستند، حتا ابزار سرکوب رژیم هم نیستند. مثل برف در مقابل آفتاب ذوب می شوند و از بین می روند." بله، رژیم با هر پدیده ای چنین رفتار می کند، یعنی وقتی تاریخ مصرفشان تمام شد دیگر آنها را به بازی نمی گیرد. اما این ساده انگاری است فراموش کنیم که هرگاه رژیم برای پیشبرد اهداف پلیدش لازم بداند آنها را دوباره به خدمت میگیرد. اتفاقاً با شرحی که از عملکرد سبک کار تشکیلاتی "توابع" در زندان از سوی آقای مصداقی داده شده است، و اینکه آنها حتی حاضر بودند برای پرداخت "کفاره گناه" هانشان در "جبهه ها" مثل "سنگر" مورد استفاده قرار گیرند، پس

منطقی می نماید که بپذیریم آنها میتوانند همواره چون ابزاری مناسب برای مورد استفاده قرار گرفتن از سوی رژیم بکار برده شوند. استفاده یا عدم استفاده از آنها تنها بستگی به نیاز رژیم، زمان و مکان مناسبش دارد. پس اگر منطقاً این را بپذیریم و به آن، "استثنا"هایی که آگاهانه در طول مصاحبه بدان اشاره نشده است را، نیز بیافزاییم دیگر نمی شود به راحتی ادعا کرد که در بیرون زندان آنها یعنی توابین، "حتماً ابزار سرکوب رژیم نیستند." و احتمالاً آنقدر مفلوک هستند که "مثل برف در مقابل آفتاب ذوب می شوند و از بین می روند." (برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهمی، منظور من از "تواب" همان چیزی است که آقای مصداقی عنوان کردند و تأکید نیز نمودند مشابه اش در هیچ کجای دنیا دیده نشده است. نه "بریده" ها و "خائنین"، هر چند "توابین" به معنی "ابزار سرکوب رژیم"، هم "بریده" بودند و هم "خائنین"، اما هر بریده و یا خائنی "تواب" نبود)

در طی پاسخ دادن به سؤال دوم، آقای مصداقی که تصمیمش را مبنی بر بخشودن "توابین" گرفته است در جای جای پاسخش مرتباً به خواننده خود یادآوری می نماید که: "... این مسئله ای انسانی است"، "انسانیت چنین حکم می کند"، "کینه جویی و دشمنی را بایستی کنار گذاشت"، "... حتماً باید گذشت کنیم. حتماً به روی خود نیاوریم"، "به آن ها سرکوفت نزنیم. آن ها دوستان ما بودند"، و خلاصه اینکه طبق یکی از احادیث: "در عفو لذتی است که در انتقام نیست". خوب، در اینجا باید از آقای مصداقی پرسید که آیا واقعاً فکر نمی کنید با شیوه ای که برای برخورد با این قضیه اختیار کردید، خواننده را عامدانه به نا کجا آباد و یا بیراهه هدایت نمی کنید؟ چه اینکه اگر کسی چیزی غیر از آنچه که شما میخواهید مطرح کند، پیشاپیش محکوم به این خواهد شد که "حکم انسانیت را زیر پا گذاشته"، "با مسئله غیر انسانی برخورد نموده"، همچنان "کینه جویی و دشمنی" می کند، بویی از "گذشت و بخشش" نبرده و خلاصه اینکه آدمهای سادیسیم داری هستند که فقط بلندند "سرکوفت" بزنند؟ آنهم بر علیه چه کسانی: "افراد درهم شکسته ای" که "نیاز به دریافت کمک و مساعدت دارند"، افرادی که برای کمک "دست دراز کرده و" "دست دراز شده را نباید پس زد"، "آن ها دوستان ما بودند که به خاطر وجود عوامل گوناگونی به سقوط کشانده شدند"، و مضاف بر آن، پیش تر در طی همین مصاحبه اعلام داشته اند که: "همه این بحث های انحرافی پس از حضور سیبا معمار نوبری در یک جلسه زنان به وجود آمده است". و چون ایشان توضیح نمی دهند که اولاً این "بحث های انحرافی" چه بوده و یا هستند؟ از سوی چه کسانی مطرح شده و اصولاً چرا انحرافی هستند، و حتی اشاره نمی کنند که سیبا معمار نوبری هنگامی که طبق همین سیاست دارای بلندگوئی در میان بخشی از اپوزیسیون شده چگونه تمامی معیارهای مبارزاتی، تمامی مقاومتها و رشادتهای زندانیان سیاسی مقاوم را به مسخره گرفته و حتی از آنها طلبکار هم شده که چرا علیه جمهوری اسلامی مبارزه کرده اند؟ پس می توان این نتیجه را گرفت که هر چیزی جز آنچه آقای مصداقی می فرمایند انحرافی بوده و حقیقت همین است که ایشان می گویند و پذیرش حقیقت ایشان نیز از سوی ما باید امری باشد واجب! اگر من درست نتیجه گرفته باشم پس از کسی که خودش بدرستی گلابه دارد که: "... گفتگوی سالمی بین نیروهای سیاسی جامعه در نمی گیرد"، انتظار نیز نمی رود که خواننده خود را این چنین در منگنه بگذارد و با هدایت کردن ذهنی وی، برایش تصمیم گیری نیز بکند!

آقای مصداقی در طی این مقاله گاهی به نعل می زند و گاهی به میخ، گاهی صحبت از "بخشش" می کنند، و گاهی صحبت از "پاسخگویی اعمال" بنا بر حکم عدالت. و آنچنان مرزها به ناگهان مخدوش میشود که بالاخره خواننده نمی تواند تکلیفش را بفهمد ولی آنچه که بعد از اتمام خواندن مصاحبه در ذهنش نقش می بندد اینست که عده ای مفلوک تحت شرایط سختی به غلطی کردند. حالا هم که آقای مصداقی فرمودند اگر از گذشته خود و اعمال خود پوزش بخواهند و قاعدتاً یک بار دیگر "توبه" کنند، (که البته تاکنون نیز کسی شاهد چنین "پوزشی" نبوده) چرا نباید به آنها کمک کرد و حتی پیشقدم شد و ... مگر نگفته اند که در "عفو لذتی است که در انتقام نیست"؟ برای اینکه آقای مصداقی را به چیزی غیر واقعی متهم نکرده باشم اجازه دهید به نوشته ایشان مراجعه کنیم. ایشان در پاسخ این سؤال که: "تعریف شما از قربانی چیست؟ آیا شما توابان را در ردیف قربانیان رژیم قرار می دهید؟ آیا آن ها را رده

بندی می کنید؟" می فرمایند: "من از این نظر دفاع می کنم که هرگاه فردی یکی از حقوق شناخته شده اش که توسط استانداردهای بین المللی تعریف شده، نقض شود، قربانی محسوب می شود. بنا بر این توابعان، حتا بدترین شان نیز جزو قربانیان رژیم هستند". توجه می فرمائید، "حتا بدترین شان نیز جزو قربانیان رژیم هستند". یعنی از آنانی که آگاهانه و از روی اختیار و یا شاید داوطلبانه "تیر خلاص" می زدند، یعنی از آنانی آگاهانه "در گلوگاهها به شکار افراد می رفتند"، "در شعبه های بازجویی به شکنجه می پرداختند"، "در گشت های اطلاعاتی رژیم شرکت کرده و افراد را به تور رژیم می انداختند"، و خلاصه یعنی از آنانی که "... بندهای زندان را اداره می کردند و جنایاتی صد بار بدتر از پاسداران مرتکب می شدند"، و تازه "که به اختیار و در زمانی که زیر فشار نبودند به همکاری با رژیم در زمینه های مختلف دست زده اند، بدتر سراغ دارید؟ البته آقای مصداقی شرطی هم قایل می شود و می گوید: "منظورم کسانی که دست در خون و شکنجه و ... داشته اند، نیست". ولی این به میخ زدن را با یک به نعل زدن یعنی با "قربانی خواندن" بدترین آنها که "دست در خون و شکنجه و... داشته اند"، جبران کرده و این "قربانیان رژیم" هم البته قابل گذشت اند!! فقط باید دوباره توبه کنند و ...

یکی از بدترین قسمتی که مصداقی مرزها را به هم می زند انجاست که می گوید: "ما انسانیم. هر یک از ما ممکن است در موقعیتی قرار گیریم که مرتکب خطا شویم. توابعان نیز خارج از دایره این تعریف نیستند. خود من نیز بارها مرتکب خطا شده ام. اگر واقع بینانه و صادقانه برخورد کنم ضعف و سستی هم کم نداشته ام. همه اش که مقاومت و پایداری و استواری و ... نبوده است. همچنین بایستی توجه داشت در بسیاری موارد قضاوت در مورد آنها و اعمالشان کار ساده ای نیست، به ویژه برای کسانی که آن شرایط را طی نکرده اند و یا در موقعیت آنها قرار نگرفته اند." اینجا دیگر تعمداً آقای مصداقی می خواهند یک واقعیت مهم را فراموش کنند و از خواننده خود نیز انتظار دارد که در این امر با وی همراه باشد. این درست است که ما انسانیم و همه ما اشتباه می کنیم، اما اینجا صحبت بر سر اشتباه انسانها نیست، صحبت بر سر توانی است که طبق گفته آقای مصداقی: "که به اختیار و در زمانی که زیر فشار نبودند به همکاری با رژیم در زمینه های مختلف دست زده اند. معلوم نیست چرا آقای مصداقی در اینجا خود را با "توابعان" قاطی می کند؟! انگار آقای مصداقی به تعریفی که خود در ابتدای مصاحبه اش از توابعان داده اند را چندان جدی نمی گیرند و بدان پایبند نیستند!

صدور حکم و یا رهنمودهایی مبنی بر "بخشش توابعان"، در شرایط مشخص فعلی، هنگامی که سلطه اختناق و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی همچنان پابرجاست یعنی چه؟ چیزی که در ادامه به آن خواهم پرداخت. اما اشکال دیگر آقای مصداقی در کجاست؟ ایشان در باره جمهوری اسلامی عنوان می کنند که: "این رژیمی است که به جنگ انسانیت رفته است."

باید خاطر نشان ساخت که جنگ مردم و به تبع آن نیروهای انقلابی و آگاه با جمهوری اسلامی فقط بر اساس "انسانیت" نیست. این جنگ جنگی است طبقاتی، برای اینکه طبقه ای از نظر کمیت بزرگتر اما محروم از حداقل امکانات زندگی است و طبقه ای دیگر از نظر کمیت کمتر و تقریباً صاحب همه چیز است. این دومی برای حفظ سلطه جهنمی اش دست به هر کار کثیفی می زند، مردم را می چاید و استثمار می کند زنان را وحشیانه سرکوب می کند، آزادی بیان را از توده های محروم سلب می کند، حق برگزاری اجتماعات سیاسی، تشکیل تشکلات سیاسی و ... را از آنها می گیرد و به هر کسی هم که کمترین مقاومت و مبارزه ای بر علیه این وضع جهنمی کند بدنهای مشبک شده از گلوله، طناب دار، بدنهای مثله شده در زیر شکنجه، انواع و اقسام امراض روانی و اجتماعی و ... ارزانی میدارد. در این راستا جنگ جمهوری اسلامی علیه مردم برای از بین بردن "انسانیت" در بین مردم نیست چه اگر این باشد، و اگر در این عرصه پیروز هم شود، بنا بر منطق "انسانیت" آقای مصداقی، باید بپذیریم که تازه مردم تبدیل می شوند به موجودات رذلی مثل خود گردانندگان جمهوری اسلامی! جنگ جمهوری اسلامی با مردم برای حفظ و بقای نظام گندیده ایست که موجب هر چه بیشتر فربه شدن طبقه حاکم به ضرر هر چه بیشتر نحیف شدن

توده های محروم ماست. خوب اگر بخواهیم موضوع بحث آقای مصداقی یعنی پدیده ای به نام "تواب"، که طبق گفته ایشان: "مشابه آن در هیچ کجای دنیا دیده نشده است"، را با آنچه که الان شرح داده ام ربط دهم، نتیجه این میشود که "توابین" در مقطعی از جنبش مبارزاتی توده ها، که هجوم گسترده و قاطعی از سوی رژیم به انقلاب توده ها و دستاوردهای آن صورت گرفته بود، پدیدار شده و در این کارزار طبقاتی، "توابین" به نفع نظام سرمایه داری و به نفع حامیان کثیف آن، تبدیل به ابزار سرکوبی شدند تا بهترین فرزندان خلق به قربانگاه فرستاده شوند. انقلاب مردم ما سرکوب گردد و در اعمال دیکتاتوری و سرکوب فاشیستی در زندانها بر علیه زندانیان در بند نقش مهم و اساسی ایفا کردند. به طوری که میشود به جرأت ادعا نمود نقش وحشیانه آنان در زندان در خیلی جاها از زندانبانان (و حتی از خود شکنجه گران، چه اینکه شکنجه گر را معمولاً به هنگام بازجویی میدیدی. اما این جانوران شبانه روز با شما بودند و به شما چون کنه چسبیده بودند) بیشتر بود.

در ادامه مسئله "بخشش" توابین، پرسیدنی است که ظرف زمانی آن چه هنگامی است؟ آیا انقلاب به پیروزی رسیده است، توده ها حاکم بر سرنوشت خود شده و پرونده "توابین" روی دست آنها مانده است؟ یا اینکه نه، نه تنها انقلابی به پیروزی نرسیده، نه تنها توده هایی به قدرت نرسیده اند، بلکه همچنان حکومت اختناق، در خیابانها توسط چماقداران و لباس شخصی هایش نفس کش می طلبد؟ همچنان زندانهایش انباشته از آزادیخواهان و مبارزین می شود؟ و اگر مبارزه صورت حادثتری بخود بگیرد، تاریخ ۲۵ ساله گذشته نشان داده که رژیم هیچ هراسی برای آفریدن جنایاتی حتی به مراتب وحشیانه تر از دهه ۶۰ ندارد. در چنین شرایطی نتیجه عملی پیام "بخشش" توابین و یا به قول آقای مصداقی برخورد با آنها برطبق "موازین شناخته شده حقوق بشر" چیست؟ بگذارید برایتان کمی شرح دهم. شما که زندان جمهوری اسلامی را تجربه کرده اید و حتی پدیده "تواب" را از نزدیک با همه عملکردها ش شاهد بودید اید، حتماً قبول دارید که وقتی از توابین اعاده حیثیت می کنند در واقع بر علیه مقاومت و روحیه مقاومت در زندان حکم می دهند. به این ترتیب فرد دستگیر شده فکر خواهد کرد که چه فایده که مقاومت کنم، چون دیگر مرزی برای ارزشها نمانده است. امروز را در زندان با گفتن غلط کردم می گذرانم و فردا هم با گفتن غلط کردم دیگری از امکاناتی "انسانی" برخوردار می شوم، چه اینکه "حتی سرکوفت" هم به من نمی زند و حتی "به روی" من نیز نمی آورند. من هم دوباره صاحب بلندگو می شوم و دوباره خودم را مطرح می کنم، درست مثل خانم "سیما معمار نویری". و بعد همه انسانهای آزادیخواه و مبارز زندانیان سیاسی مقاوم با هزاران رنج جسمی و روحی ناشی از شکنجه های امثال این خانم را هم متهم می کنم که بیخود مبارزه کردند و باعث این همه بدبختی شدند یعنی از آنها طلبکار هم می شوم و نهایتاً آنها را مقصرین وضع موجود جا می زنم. حال باید دید که نتیجه عملی تقسیم بندی توابین به "قدیمی" و "جدیدی" چیست؟ آیا نفس طرح "تواب جدیدی" به معنای این نیست که رژیم همچنان از ابزار "تواب" برای پیشبرد مقاصدش چه در زندان و یا بیرون از آن دارد سود می برد. نتیجه اینکه "تواب قدیم"، پدیده ای نبود که بطور قطع پایان یافته باشد بلکه استمرار آن را ما امروز در شکل دیگری شاهد هستیم که گوشه ای از آن را در خارج از کشور شاهدیم.

آثار مخرب اینگونه رهنمودها را، آنها توسط کسانی که تیغ زندان و شکنجه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بر نشان به جا مانده و جمهوری اسلامی هنوز بر مسند قدرت نشسته، و مبارزات توده های ما رو به رشد بوده و هر روز ابعاد جدیدتری بخود می گیرد، به هیچ وجه نمی توان نادیده گرفت.